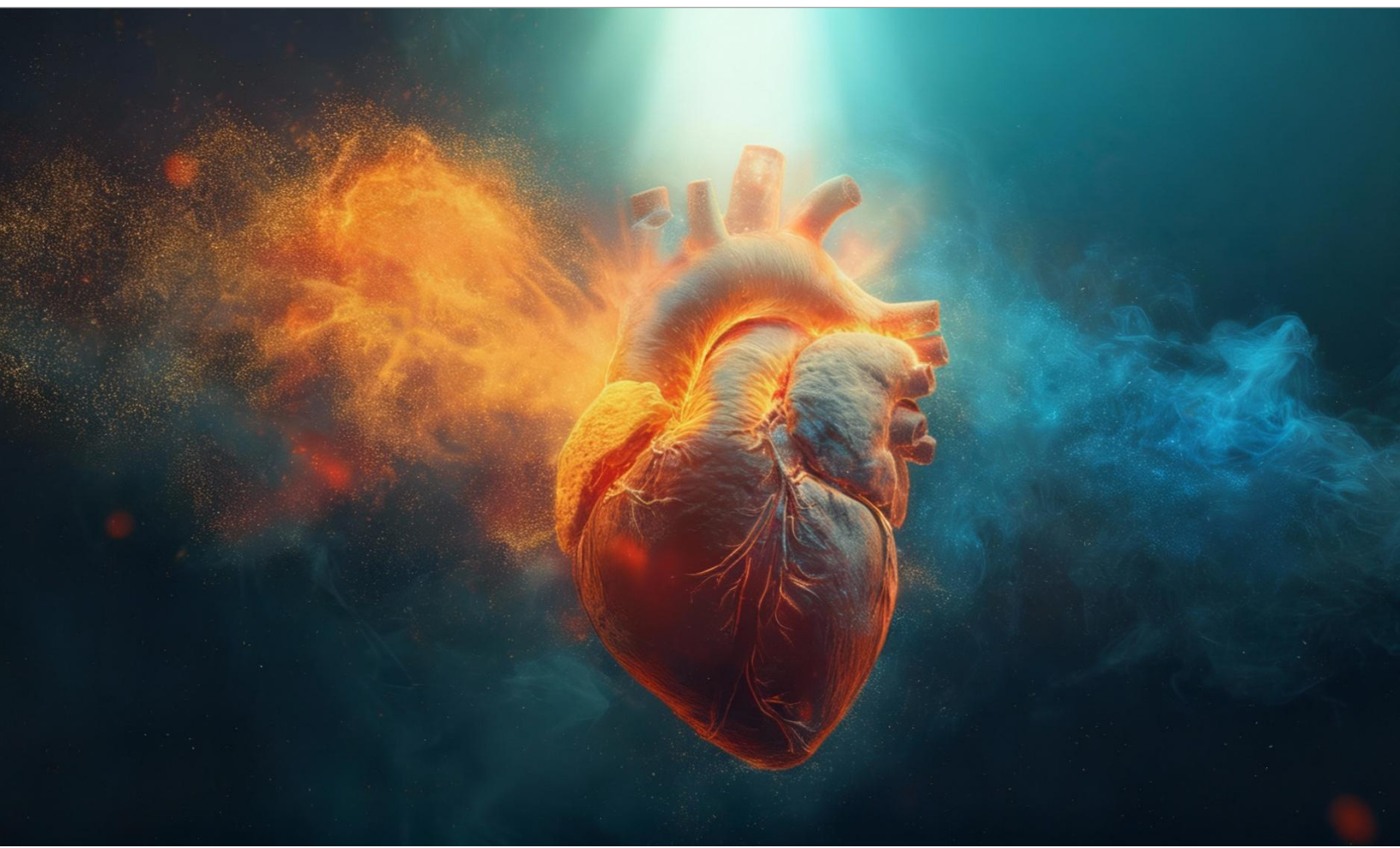


قواعدی در فقه قلوب (۳)

دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد

دکتر صالح بن عبدالعزیز سندی



قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را بدهد |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد^۱

احکام شرعی، غذا و نیروی دل‌ها هستند. ابن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: «این قرآن، سفرهٔ مهمانی الله است؛ پس هر که بر سر آن نشیند، در امان است».^۲

خاصیت بدن این است که وقتی گرسنه باشد و غذای مورد نیازش را دریافت کند، از غذای دیگری نیاز می‌شود، تا جایی که اگر بخواند غذای اضافه‌ای بخورد، با اکراه و زحمت می‌خورد و چه بسا به او آسیب هم برساند. بنده نیز همین‌طور است؛ اگر از کارهای غیر شرعی تغذیه کند، به همان اندازه که خود

^۱ نگاه کنید به: اقتضاء الصراط المستقیم ۱/ ۵۴۴، و مجموع الفتاوی ۱۷۳-۱۷۴.

^۲ به روایت دارمی ۴/ ۲۰۹۳.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

را با غیر حق سیر کرده، رغبت و بهره‌اش از کارهای شرعی کم می‌شود. اما برعکس، کسی که تمام همت و تلاشش را صرف امور شرعی کند، محبت و بهره‌اش از آن بسیار می‌شود، دینش کامل می‌گردد و اسلامش به کمال می‌رسد.

قاعده در اینجا این است: کسی که دستورات را انجام ندهد، مرتکب ممنوعات می‌شود و کسی که مرتکب ممنوعات شود، تمام دستورات را انجام نخواهد داد.

بنابراین ممکن نیست که انسان همه دستورات را انجام دهد در حالی که برخی کارهای ممنوع را مرتکب می‌شود؛ و ممکن نیست که از تمام ممنوعات پرهیز کند در حالی که برخی دستورات را ترک کرده است؛ زیرا ترک کار ممنوع، خود بخشی از دستورات است. پس هر چیزی که انسان را از انجام واجب بازدارد، حرام است و هر کاری که واجب جز با انجام آن میسر نشود، آن کار نیز واجب است.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

پروردگار متعال فرموده است: **﴿فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ**

وَالْبُغْضَاءَ﴾ [مائده: ۱۴] (پس بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند

فراموش کردند، و ما هم تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم).

یعنی: چون بهره‌ای از آنچه به آن تذکر داده شده بودند را رها کردند، آن را با

چیز دیگری جایگزین نمودند؛ در نتیجه دشمنی و کینه میانشان افتاد.

و الله سبحانه و تعالی فرموده است: **﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا**

مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [اعراف: ۳] ((ای مردم،) از آنچه از جانب

پروردگارتان بر شما نازل شده است پیروی کنید و از [دوستان و] کارسازان

دیگر به جز او پیروی نکنید؛ چه اندک پند می‌پذیرید!). در اینجا دستور داده که

از آنچه نازل کرده پیروی شود و از پیروی سرپرستان غیر از او - که ضد پیروی از

وحی است - نهی کرده است؛ پس کسی که از یکی پیروی نکند، ناچار از دیگری

پیروی خواهد کرد.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

برای همین می‌بینی کسی که زیاد به آواز و غنا گوش می‌دهد - تا جایی که بر قلبش چیره می‌شود - رغبتش به شنیدن قرآن کم شده و چه بسا از آن بدش هم بیاید!

چنان که شاعر گوید:

مهرِ قرآن و عشقِ نغمه ساز در دل بنده کی شود دمساز؟^۱

و کسی که زیاد به زیارت گورها و مکان‌های زیارتی شرک‌آمیز سفر می‌کند، دیگر برایش شوقی نمی‌ماند که به سفر حج و خانه خدا برود و آن چنان که باید، محبت و تعظیم آن در دلش جای نمی‌گیرد.

و کسی که عادت کرده حکمت و ادب را از سخنان حکمای شرق و غرب بگیرد، دیگر حکمت اسلام و آداب آن در قلبش جایگاهی ندارد.

^۱ بیت عربی از نونیه قحطانی است:

حُبُّ القرآنِ و حُبُّ ألحانِ الغِناءِ في قلبِ عبدٍ ليسَ يَجْتَمِعانِ

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

و کسی که معتاد خواندن «رمان‌ها» و داستان‌های بیهوده شده، دیگر داستان‌های پیامبران و سیرهٔ ایشان برایش اهمیتی ندارد.

به همین ترتیب، کسی که در عبادتش مشغول بدعت شود: توجهش به اجرای سنت ضعیف می‌گردد. کسانی که از دعاهای مسنون و توسل مشروع روی‌گردان‌اند؛ می‌بینی که تقریباً هیچ‌یک از آن‌ها را در دعاهایشان به کار نمی‌برند، بلکه آنچه بر زبانشان جاری است غالباً دعاهایی است که خود ساخته‌اند و توسلاتی است که خود بدعت نهاده‌اند و الله هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده است.

نمونه‌های این موضوع بسیار است.

تابعی بزرگوار، حَسَّان بن عطیه محاربی رحمه‌الله راست گفت آنجا که فرمود:
«هیچ قومی بدعتی در دینشان پدید نیاوردند مگر اینکه الله مانند آن را از سنتشان گرفت و آن را تا روز قیامت به آنان باز نمی‌گرداند».^۱

^۱ به روایت دارمی ۱/ ۲۳۱.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

و این حقیقتی است که هر کس در احوال مردم بنگرد، آن را درمی‌یابد. به همین دلیل است که شریعت بر کسی که بدعت تازه‌ای می‌آورد سخت می‌گیرد و آن را ناپسند می‌شمارد؛ چرا که اگر فرد از بدعت‌ها «سربه‌سر» بیرون می‌آمد - نه سودی می‌برد و نه زیانی - مسئله ساده بود؛ اما چنین نیست. بلکه بدعت لزوماً انواعی از فساد را با خود می‌آورد؛ از جمله: کاستن از بهره شریعت در حق آن فرد.

زیرا قلب، گنجایش هم‌زمان عوض (چیز جایگزین شده) و «مُعَوَّض» (آنچه جایگزینش شده) را ندارد! به همین دلیل پیامبر ﷺ درباره دو عید دوران جاهلیت فرمود: «خداوند برای شما دو روزِ بهتر را جایگزین آن دو کرد: روز فطر و روز قربان»^۱.

بنابراین، تغذیه شدن قلب بنده از اعمال بدعت‌آمیز، مانع از تغذیه - یا مانع از کمال تغذیه - با اعمال صالح و سودمند شرعی می‌شود؛ پس حال او را از

^۱ به روایت نسائی ۱۷۹/۳.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

جایی که نمی‌فهمد تباه می‌سازد، همان‌گونه که جسم فرد با غذاهای آلوده و پلید فاسد می‌شود، بی‌آنکه خود متوجه باشد.

و این چیزی است که بخشی از زیان‌های بدعت را آشکار می‌سازد!

خلاصه آنکه: هرگاه قلب‌ها، غیر مشروع را جایگزین مشروع کنند، و باطل را به جای حق بنشانند: اشتیاقشان نسبت به حق و امور مشروع سست می‌شود، و آن محبت و عظمتی که حق در نزدشان داشت - یا بخش زیادی از آن - از میان می‌رود؛ و بدین سبب تأثیر حق در دل‌ها کاسته می‌شود.

به همین سبب، جان‌ها دچار زیانی آشکار شدند!

بزرگ‌تر از این مصیبت آنکه: هر کس از بندگی الله و اطاعت و محبت او روی برگرداند، به بندگی مخلوق و محبت و خدمتگزاری او مبتلا می‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: **وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ** [زخرف: ۳۶] (و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، شیطانی را بر او می‌گماریم تا همنشین و دمساز او باشد).

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

و هر کس ترسش از غیر الله بزرگ شود: ترسش از پروردگارش اندک می‌گردد.

و هر کس محبوب‌هایش - جز خدا - در دلش بسیار شود، محبت خداوند در قلبش کاسته می‌شود.

بنابراین برای انسان خردمند واجب است که با نفس خویش جهاد کند و قلبش را از مشغول شدن به باطل و اندیشیدن درباره آن تهی سازد، و بکوشد هرگاه [باطل] به ذهنش خطور کرد، آن را از درون خود پاک کند؛ و به آن توجهی نکند، چه رسد به آنکه قلبش را از آن لبریز سازد؛ چرا که این کار، از سودمندترین داروها برای اصلاح قلب‌ها، و قوی‌ترین اسباب یاری‌دهنده برای دفع شر از آنهاست.

همچنین بر اوست که به همت عالی مسلح شود؛ زیرا آنچه بنده را - به اذن پروردگارش - به پیش می‌برد، همت اوست. و همت هرگاه بالا رود و اوج گیرد، عوامل بازدارنده و آفت‌ها به آن نمی‌رسند؛ مانند پرنده: هرگاه اوج بگیرد و در آسمان بالا رود، از تیررس تیراندازان دور می‌شود و تیرها به او نمی‌رسند؛ و این

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

آفت‌ها تنها زمانی پرنده را درمی‌یابند که بالا نرفته باشد. همت عالی نیز این‌گونه از پرندگان شکاری و درندگان پیشی گرفته است، و آفت‌ها تنها به همتِ فرودآمده می‌رسند!

پس هر کس همتش بلند باشد - به توفیق الهه - از آفت‌ها سالم می‌ماند.

مقصود این است که: تمرکز و یکجا شدن کامل قلب بر خداوند و آرامش و اطمینان یافتن به او - بدون هیچ کشمکش، دلبستگی انحرافی یا مانعی - همان سلامتی، زندگی و نعیم دل است.

و این بابی است با سود بسیار عظیم، که جز صاحبان جان‌های شریف و همت‌های عالی به آن دست نمی‌یابند.

و آیا چیزی بزرگ‌تر از قلبی هست که پروردگارش و خشنودی او را بر هوای نفس و شهوت و انگیزه‌های طبعش برگزیده باشد! پس او از میان آن لشکرها [ی نفس و دنیا] به سوی پروردگارش گریزان است، و در میان آن طوفان‌ها و گردبادها [ی هوس] به او روی آورده است.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

باید دانست که پاداش این حال، در همین دنیا - پیش از آخرت - به سرعت

داده می‌شود؛ چرا که اگر قلب صبح و شام کند و دل مشغولی‌اش چیزی جز

خداوند یکتا نباشد، الله سبحانه و تعالی تمام نیازهایش را بر عهده می‌گیرد،

و هر آنچه او را نگران کرده از دوشش برمی‌دارد، و قلبش را برای محبت خود،

و زبانش را برای یاد خود، و اعضایش را برای اطاعت خود فارغ می‌سازد.

اما اگر صبح و شام کند در حالی که دنیا هم و غم اوست: خداوند هم و غم‌ها

و سختی‌های دنیا را بر دوش او می‌گذارد، و او را به خودش وامی‌گذارد؛ پس

قلبش را به جای محبت خود، به محبت خلق مشغول می‌سازد، و زبانش را به

جای یاد خود، به یاد آن‌ها و اعضایش را به جای اطاعت خود، به خدمتگزاری

و کارهای آنان سرگرم می‌کند؛ او همچون حیوان وحشی در خدمت غیر خود

جان می‌کند و بدن خود را در راه سود رساندن به دیگران فرسوده می‌سازد!

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس آخرت هم و غمش باشد، الله بی‌نیازی‌اش را در

قلبش قرار می‌دهد، و کارش را سامان می‌بخشد، و دنیا خوار و مطیع به سوی

او می‌آید؛ و هر کس دنیا هم و غمش باشد، خداوند فقرش را پیش

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |

چشمانش قرار می‌دهد، و کارش را پراکنده می‌سازد، و از دنیا جز آنچه برایش
مقدر شده به او نمی‌رسد»^۱.

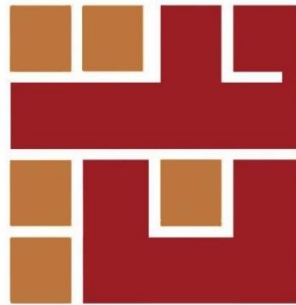
در روی آوردن به الله متعال و مشغول ساختن دل به محبت و یاد او، همین
پاداش فوری بس است که: الله سبحانه و تعالی دل‌های بندگان را به سوی
کسی که به او روی آورده، متوجه می‌سازد؛ همان‌گونه که دل‌های آنان را از
کسی که از خدا روی گردانده، برمی‌گرداند؛ زیرا دل‌های بندگان در دست
خداست، نه در دست خودشان.

یکی از سلف می‌گوید: «هیچ بنده‌ای با قلب خود به الله عزوجل روی نمی‌آورد،
مگر اینکه الله عزوجل دل‌های مؤمنان را به سوی او متوجه می‌سازد، تا آنکه
دوستی و رحمت آنان را روزی‌اش گرداند»^۲.

^۱ به روایت ترمذی: ۲۴۶۵.

^۲ روضة المحبین: ۴۱۷.

قواعدی در فقه قلوب | دل نمی‌تواند در یک آن هم اصل و هم جایگزین را جا دهد |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies